

\*\*\* کلمات و اصطلاحات:

بَرَزَ: ظاهر شد [مترادف «ظَهَرَ»] / الشَّعَار: لباس زیرین ، در اینجا به معنی لباس [مترادف «الثَّوب، اللباس»] / مَشَى: راه رفت / يَسَّبُ: دشنام می دهد، ماضی آن «سَبَّ» / الماكرين: حيله گران [ اسم فاعل ثلاثی مجرد از فعل «مَكَرَ»] / الكهف: غار، پناهگاه/ التائبين: توبه کنندگان [اسم فاعل ثلاثی مجرد از فعل «تابَ»] / يُوَدُّنُ: اذان می گوید [ فعل ثلاثی مزید از باب «تفعیل»] / بَلَّغُوا: ابلاغ کنید ، برسانید [ فعل امر ثلاثی مزید از باب تفعیل و مصدر آن «التبليغ»] / الجُدود : نیاکان ، پدر بزرگ ها [ مفرد آن «الجَدَّ»] / ذوی التيجان: صاحبان تاج ، خروس ها/ البطن: شکم [جمع آن «البُطون»] / العارفين: افراد آگاه ، دانایان [مترادف «العالم»] / المخطئ: خطاکار ، اشتباه کننده [ اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «افعال»] / وَعَظَ: پند داد ، موعظه کرد / نَجَحَ: موفق شد ، قبول شد/ البومة: جغد/ المعمورة: آباد [ اسم مفعول ثلاثی مجرد از فعل «عَمَرَ» متضاد «الخریبة»] / ظَنَّ: گمان کرد [مترادف «حَسِبَ»]

توبه ی.....

روزي رویاه در ..... ظاهر شد.

و در زمین ..... در حالی ..... و به ..... دشنام می داد.

و ..... حمد و سپاس مخصوص ..... معبود ..... است.

ای بندگان خدا ..... زیرا او ..... توبه کنندگان است.

و از خروس ..... (بخواهید) تا برای ..... در میان ما .....

پس ..... خروس ..... او گفت:

از طرف من و از طرف ..... به رویاه .....

و از طرف ..... و کسانی که وارد ..... (به رویاه ابلاغ کنید)

آنان ..... و ..... سخن ..... است .

..... است کسی که روزی ..... که رویاه .....

\*\*\* به فارسی روان ترجمه کنید:

برز الثعلب يوماً في شعار الناصحينا

فَمَشَى في الارض ينصح و بسبب الماكرينا

يا عباد الله توبوا فهو كهف التائبينا

و اطلبوا الديك يُودُّنُ لصلاة الصبح فينا

و يقول الحمد لله له اله العالمينا

مُخْطئٌ مَن ظَنَّ يوماً أَنَّ للثعلبِ دينا

\*\*\* مترادف و متضاد کلمات زیر را مشخص کنید: ( = ، ≠ )

الْقَوْلُ الْكَلَامُ

الْعَارِفُ الْعَالِمُ

ظَهَرَ بَرَزَ

الْعَارِفُ الْجَاهِلُ

النُّوبُ الشُّعَارُ

الْإِفْرَاطُ التَّقْرِيطُ

الصَّعْبُ السَّهْلُ

\*\*\* غلط های ترجمه ای را اصلاح کنید:

إِنَّ الْبَصْرَةَ بَلَدَةٌ كَبِيرَةٌ وَمَعْمُورَةٌ. همانا بصره سرزمین بزرگ و مهمی است.

إِنَّهُمْ قَالُوا وَخَيْرٌ أَلْ- قَوْلُ الْعَارِفِينَ أَنْ هَا مِي كَوَيْدٌ وَ سَخْنٌ خُوبٌ سَخْنٌ دَانَايَانٌ اسْت.

هُوَ الْآنَ لَا يَقْدِرُ دَفْعَ هَذَا الْمَهْرِ. تو اکنون نمی توانی آن مهر را بپردازی.

أَضْمَنْ لَكَ أَلْفَ بَيْتٍ خَرِبٍ. تضمین می کنم برای او صد خانه ی خراب را.

\*\*\* ترجمه ی صحیح را انتخاب کنید.

يَقْصِدُ تَزْوِيجَ وَلَدِهَا بِأَحَدِ بَوْمَاتِ الْمُوصِلِ.

الف: خواست دخترش را به ازدواج جغد موصل در آورد.

ب: می خواهد پسرش را به ازدواج یکی از جغدهای موصل در آورد.

مهر بنتی عشرة بیوت خریة.

الف: مهر دخترم ده خانه ی خرابه است. ب: مهر دخترش ده ها خانه خرابه است.

إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتُ إِلَيْهِ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٍ.

الف: همانا من به آن چه از نیکی به سویم فرستی نیازمندم.

ب: همانا من به آن چه به سوی فقیران نازل می کنی نیازمندم.

## قواعد

### معرب و مبني

به نقش و اعراب کلمه ی «الطالب» در عبارتهای زیر توجه کنید.

جاء الطالب. (الطالب: فاعل و مرفوع)

شاهدت الطالب. (الطالب: مفعول به و منصوب)

ذهبت الي الطالب. (الطالب: مجرور به حرف جر)

در جمله های بالا کلمه ی «الطالب» در سه نقش مختلف به کار رفته است و سه اعراب متفاوت پذیرفته است.

کلماتی که با تغییر نقش آن ها در عبارت اعراب (علامت حرف آخر) آن ها نیز تغییر می کند ، کلمات **معرب** می گویند.

حالا به نقش و علامت آخر کلمه ی «ذلک» در عبارت های زیر توجه کنید.

جاء ذلک الطالب. (ذلک: فاعل و مرفوع محلاً)

شاهدت ذلک الطالب. (ذلک: مفعول به و منصوب محلاً)

ذهبت الي ذلک الطالب. (ذلک مجرور محلاً به حرف جر)

در جمله های بالا کلمه ی «ذلک» در سه نقش مختلف به کار رفته است ولی حرکت حرف آخر آن تغییر نکرده است.

کلماتی که با تغییر نقش آن ها در عبارت علامت حرف آخر آن ها تغییر نمی کند ، کلمات **مبني** می گویند.

### حالت های اعراب (حالت های کلمات معرب):

۱- رفع : علامت رفع غالباً ضمه **ُ** است. الرجل ، رَجُلٌ

۲- نصب: علامت نصب غالباً فتحه **َ** است. الكتاب ، کتاباً

۳- جرّ: علامت جر غالباً کسره است. **ِ** است. المدرسة ، مدرسة

۴- جزم: علامت جزم غالباً سکون **ْ** است. لاتَحَرَّنْ

### حالت های کلمات مبني:

۱- مبني برضم (مبني على الضم): نَحْنُ ، مَنْذُ ، كَتَبُوا...

۲- مبني بر فتح (مبني على الفتح): أَنْتَ ، ذَلِكْ ، فَتَحَتْ...

۳- مبني بر كسر (مبني على الكسر): أَنْتِ ، هُوَلاءِ ، لِ ...

۴- مبني بر سکون (مبني على السكون): هُمْ ، أَكْتُبُ ، لا ، مَنْ ، جَلَسَنْ

### کلمات معرب و کلمات مبني

در اسم ها	در فعل ها	در حروف
مبني ها: ضميرها، اسم های اشاره، اسم	مبني ها: فعل ماضی، فعل امر، دو	تمامی حروف مبني هستند.

صیغه ی جمع مؤنث مضارع معرب: فقط فعل مضارع (غیر از صیغه های جمع مؤنث)	های موصول، اسم های استفهام معرب ها: سایر اسم ها
--	--

## نکات:

۱- صیغه های مثنای اسم های اشاره و موصول معرب هستند. (هذان، هذین/ هاتان هاتین/ اللذان، اللتین)

۲- برای مشخص کردن این که فعلی مبنی بر چیست ، به علامت لام الفعل (حرف اصلی سوم) توجه می کنیم.

مثال: كَتَبْنَا ، يَكْتُبُنْ [ مبنی علی السكون ] فَتَحْتُ ، فَتَحْتَا: [ مبنی علی الفتح ] كَتَبُوا: [ مبنی علی الضم ]

برای مشخص کردن نوع بناء سایر کلمات مبنی به علامت حرف آخر آن ها توجه می کنیم.

۳- کلمات مبنی که به حرف های «ی» و «الف» ختم می شوند مبنی بر سکون هستند.

مانند: ما ، لا ، علی ، فی ، الی ، الّتی ، الّذی و....

\*\*\* کلمات معرب و حالت اعراب و کلمات مبنی و نوع بناء آن ها را مشخص کنید.

هؤلاء الطالبات يعتمدن على أنفسهن.

تسكن بومة في خربة من خربات البصرة.

لا تتكاسل فإن طريق العز صعب.

القرآن يرشدنا إلى خير سبيل.

اجتهدن كثيراً للوصول إلى السعادة.

مثال: هؤلاء: مبنی علی الكسر      طريق: معرب و منصوب      ال: مبنی علی السكون

\*\*\* صحیح و غلط را در مورد کلمات زیر مشخص کنید:

تَعَجَّبْتُ: فعل ماضٍ مبنی علی السكون      فَتَحْتُ: فعلب ماضٍ ، مبنی علی الفتح

إِسْتَخْرَجَ: معرب و منصوب      خرجوا: فعل ماضٍ، مبنی علی الضمّ

عَلَى: حرف جارٍ، مبنی علی السكون      إِسْتَخْرَجَ: معرب و مجزوم

يُؤْمِنُ: مبنی علی الضمّ      أولئك: مبنی علی الفتح

\*\*\* در کدام عبارت اسم مبنی وجود ندارد؟

الف: وجدنا طريقة لحلّ هذه المشكلة.

ب: لا ينجح الذين لا يدرسون.

ج: فمشى في الارض ينصح      و يسبّ الماكرينا

\*\*\* الاعراب: (نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.)

العاقِلُ مَنْ وَعَظْتَهُ التَّجَارِبُ.      يتوكّل المؤمنُ على الله في الحياة.

\*\*\*التحليل الصرفي:

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ.

جَعَلْنَا:

مِنْ:

ال:

ماء:

حَيٍّ:

محمد تاج الدين  
رواه تاج الدين

\*\*\* کلمات و اصطلاحات:

تَكَبَّرَ: الله اكبر می گویی، تکبیر می گویی [ فعل ثلاثی مزید از باب تفعیل و مصدر آن «تکبیر» / تَبَدُّو: به نظر می رسد ، نمایان می شود ] فعل مضارع ثلاثی مجرد از ریشه ی «بدا» / عَلَيْنَا: برضد ما ، علیه ما / لَنَا: به نفع ما ، با ما [علینا و لنا متضاد هستند] / لَا تَبْصُرُ: نمی بینی [ فعل مضارع ثلاثی مزید از باب افعال و مترادف فعل های « تَنْظُرُ ، تُشَاهِدُ ، وَ تَرَى ] النَّهْجُ: راه و روش / الْمُبِينُ: واضح ، آشکار [اسم فاعل ثلاثی مزید از باب افعال] / الطَّاعِيَةُ: سرکش / البَاغِيَةُ: ستمکار / عطشی: تشنگان [ جمع «عطشان» اسم مشتق ، صفت مشبیهه ] / وَزَعُوا: تقسیم کنید [ فعل امر ثلاثی مزید از باب «تفعیل» ] / يَأْتِي: می آید مترادف «یجئ» / حَانَ: فرا رسید / تَصَلَّى: نماز می خوانی [ فعل مضارع ثلاثی مزید از باب تفعیل ] سَبَطَ: نوه ی دختری / بايَع: بیعت کن [فعل امر ثلاثی مزید از باب مفاعلة] / رَسَائِلُ: نامه ها [جمع «رسالة»] / مَظَالِمُ: ظلم ها ، بیداد گری ها [ جمع مکسر «مَظْلَمَةٌ» ] / رَوَّعَ: ترساند / خَذَلُوا: یاری نکردند ، خوار کردند / أَقْبَلَ: آمد (جاء) / تُقَاتِلُ: می جنگی : قَاتَلَ: جنگید [ فعل ثلاثی مزید از باب مفاعلة ] / إسْقَاطُ: انداختن [ مصدر باب افعال ] / الرُّؤُوسُ: سرها جمع «الرأس» ] / يَقْتَرِبُ مِنْ: نزدیک می شود مترادف «قَرَّبَ مِنْ» / يَرْتَعِدُ: می لرزد [ فعل مضارع ثلاثی مزید از باب افتعال ] أَشْجَعَ: شجاع ترین ، [ مشتق ، اسم تفضیل بر وزن «أفعل» ] / النَّعِيمُ: بهشت، فراوانی نعمت / نَحَوَ: به طرف / رَوَّعَتْ: ترساندم/ العين: شبیه ، مانند / عادَ: برگشت ، مترادف «رَجَعَ» / الْفَتَى: جوان مترادف «الشَّابُّ» / الْحَزْرُ: آزاده جمع آن «الأحرار» / غَدَاً: فردا

ترجمه ی فارسی را کامل کنید.

سعید: .....

امام: الله اكبر. سعید چرا .....

سعید: این کوفه است که .....

حر: هان منم حر ریاحی !

امام: آیا ..... یا .....؟

حر: البته که .....

سعید: ..... در رکاب ..... چگونه ..... و ..... آشکارا .....؟

امام: همه شما ..... که من خواهان ..... که طاغوت آن را ..... و ..... بر آن ..... است.

حر: ما ..... ای .....

امام: آب را بین ..... و ..... به طور مساوی ..... و فردا ..... فرا می رسد (می آید).

امام: الآن وقت نماز ..... آیا ..... مردانت .....؟

حر: البته همه ما ..... نماز می خوانیم ای .....

ای حسین یا ..... یا .....

امام(ع): آیا شما ..... برای من ..... و از ..... فریاد نزدیدی؟!

بریر: نفرین خدا بر ..... خاندان پیامبر را .....

امام(ع): پروردگارا ..... : ما را .....! ما را .....!

به تو .....، پروردگارا ..... به ما .....!

وقتی حر سخن امام(ع) را..... به طرف .....  
 حر: آیا تو با این مرد .....؟

ابن سعد: بله .....، به زودی ..... را در آن .....

حر در حالی که ..... به امام .....

ای حر چرا .....؟! تو از ..... مردم کوفه هستی!

حر: من ..... را میان آتش (دوزخ) و بهشت .....

سپس حر ..... به سوی امام(ع) .....

ای خدای من، به راستی من ..... پیامبر را .....

پس من از تو ..... و معذرت .....

او ..... است. او ..... علی است.

خدای من آیا ..... می بینی؟!  
 امام(ع) صدای او را شنید وگفت:  
 ..... ما حر ..... برگشت.

\*\*\* به فارسی روان ترجمه کنید:

- هذه الكوفةُ تبدو من بعيد.
- كيفَ تمشي في ركاب الظالمين؟
- كيفَ لا تبصر نورَ الحقِّ و النهجَ المبين؟
- كلُّكم يعرفُ أنّي طالبُ إصلاحِ أمّة.
- ورّعوا الماء عليهم و علينا بالتساوي .
- نصلّي كُنّا خلفَكَ يا سبطَ الرّسول.
- قد توكلنا عليك ، ربّ فاشهد ظلمونا.
- أيّها الحرُّ لماذا ترتعد؟
- أنت من أشجعِ أهل الكوفة.
- لعنةُ الله على من روع آل الرّسول.

\*\*\* ترجمه ی صحیح را انتخاب کنید:

\*إِنَّهُ شَاهِدٌ نَفْسَهُ بَيْنَ نَارٍ وَ نَعِيمٍ.

الف: براستی او خود را بین جهنم و بهشت می بیند.

ب: همانا او خود را بین جهنم و بهشت دید.

\* إِنِّي رَوَعْتُ أَبْنَاءَ الرَّسُولِ.

الف: به راستی من فرزندان پیامبر را اذیت کردم. ب: به راستی من فرزندان پیامبر را ترساندم.

\* أَفَلَا أَنْتُمْ بَعَثْتُمْ لِي رَسُولًا؟

الف: این شما نبودید که برای ما نامه هایی فرستادید؟

ب: آیا شما برای من نامه هایی نفرستادید؟

\* عَادَ وَاللَّهِ فَتَانَا الْحُرَّ حُرًّا.

الف: جوان ما حر آزاد به سوی خدا برگشت.

ب: به خدا جوان ما حر آزاده برگشت.

\*\*\* غلط های موجود در ترجمه را اصلاح کنید.

\*سَتَشَاهِدُ فِيهِ اسْقَاطَ الرَّؤُوسِ. در آن افتادن سرها را می بینی.

\*صَرَخْنَا مِنْ مِظَالِمٍ. از ظلم بانگ بر می آوریم.

\*سَجَنَ فِرْعَوْنُ عَالِمَ الْهِنْدَسَةِ «أَقْلِيدُسَ». عالم هندسه اقلیدس فرعون را زندانی کرد.

\*قَالَ فِرْعَوْنُ: أَمْ قَبِلْتَ كَلَامِي؟ گفت فرعون آیا سخن مرا قبول می کنی؟

\* أَنْتَ تَطْلُبُ مِنِّي شَيْئًا مُسْتَحِيلًا. تو چیز مشکلی را درخواست کرده ای.

\* عَلَّمَنِي الْهِنْدَسَةَ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَقَطْ. فقط در چهار روز به او هندسه یاد داد.

\* طَرِيقَ الْمُلُوكِ مَحْفُوفٍ بِالْأَزْهَارِ وَ طَرِيقَ الْعِلْمِ مَحْفُوفٍ بِالْمِصَاعِبِ. راه پادشاه با گل پوشیده شده است و راه علم با سختی.

\* بَقِيَ أَقْلِيدُسُ فِي السِّجْنِ وَ مَا غَيَّرَ نَظْرَتَهُ. ماند اقلیدس در زندان و عقیده اش عوض نشد.

\* لَيْسَ أَسْلُوبَ مَلِكِي لَتَعْلِيمِ الْهِنْدَسَةِ. برای یادگیری هندسه روش پادشاهان وجود ندارد.



## ساختار جمله

در زبان عربی برای بیان مطالب از جمله های فعلیه و اسمیه استفاده می کنند.

## جمله ی فعلیه

جمله ای است که با فعل شروع می شود و دارای فعل و فاعل است.

جاء الطالبُ. ذهبنا الى البيت. نخرج من الصفّ.

## فاعل

اسمی است که بعد از فعل قرار می گیرد و انجام دهنده ی آن است. فاعل **مرفوع** است.

آیا می توانید در جمله های بالا فاعل فعل ها را مشخص کنید؟

## انواع فاعل

۱- فاعل به صورت اسم ظاهر: منظور از اسم ظاهر اسم غیر ضمیر است.

يضحك الطفلُ. تصدق المؤمنةُ. لعب الاطفالُ.

۲- فاعل به صورت ضمیر بارز: منظور از ضمیر بارز همان ضمیر های متصل فاعلی (مرفوعی) هستند که در آخر فعل ها

دیده می شوند. (ا، و، ن، ی، ت، ب، ثما، ثم، ثن، ت، نا)

خرجنا من المدرسة. يا أختي لا تكسلي.

۳- فاعل به صورت ضمیر مستتر: منظور از ضمیرهای مستتر ضمیر هایی هستند که در معنای بعضی از صیغه ها وجود

دارند و دیده نمی شوند. این ضمیر ها عبارتند از: هو، هي، أنت، أنا، نحن

نتعلم العربية. نتعلم فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «نحن»

إجتهد في عملك. إجتهد: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «أنت»

نکته ها:

۱- در صیغه های غایب اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعل به صورت مفرد به کار می رود.

يصدق المؤمنُ. يصدق المؤمنانِ. يصدق المؤمنونَ.

تصدق المؤمنةُ. تصدق المؤمنتانِ. تصدق المؤمناتُ.

ولی اگر جای فعل و فاعل عوض شود فعل باید با اسم اول جمله (مبتدا) از نظر تعداد مطابقت کند. در این صورت فاعل

ضمیری است که به صورت مستتر یا بارز در فعل وجود دارد.

المؤمنُ يصدق. فاعل ضمیر مستتر «هو»

المؤمنان يصدقانِ. فاعل ضمیر بارز «ا»

المؤمنون يصدقونَ. فاعل ضمیر بارز «و»

المؤمنة تصدق. فاعل ضمیر مستتر «هي»

- المؤمنتان تصدقان. فاعل ضمير بارز «ا»  
 المؤمنات يصدقن. فاعل ضمير بارز «ن»  
 ۲- در زبان عربی برخلاف زبان فارسی فعل از نظر مذکر و مؤنث بودن با فاعل خود مطابقت می کند.  
 جلس الطالبُ . جلست الطالبةُ.  
 ۳- در صیغه های مخاطب و متکلم فاعل همیشه به صورت ضمیر می باشد.

## فعل لازم و فعل متعدی

فعل لازم فعلی است که به مفعول (مفعول به) نیاز نداشته باشد. مانند : خرج، ضحك، لعب ....  
 فعل متعدی فعلی است که به «مفعول به» نیاز دارد. مانند: خَلَقَ ، أكرمَ، إنتخبَ...

## مفعول به

در جمله های دارای فعل متعدی غالباً در عبارت «مفعول به» ذکر می شود.  
 مفعول به اسمی است که کار بر آن واقع می شود و به صورت اسم ظاهر و یا ضمیر می باشد. مفعول منصوب است.  
 خلق الله اللیل و النهار. خداوند شب و روز را آفرید. (اللیل: مفعول به و منصوب)  
 خلقکم الله. خداوند شما را آفرید. (کم: مفعول به و منصوب محلاً)  
 إياک نعبد. تنها تو را می پرستیم. (إياک: مفعول به منصوب محلاً)

## نکات:

- ۱- مفعول به اصولاً باید بعد از فعل و فاعل ذکر شود ولی گاهی بین فعل و فاعل و حتی در ابتدای جمله واقع می شود.  
(مثال های بالا)
  - ۲- ضمیر های متصل نصبی ، جزی ( ه ، ها ، هما ، هم ، هُنْ / ک ، کِ کُما ، کُم ، کُنْ / ی ، نا) وقتی که همراه فعل باشند مفعول به و محلاً منصوب هستند.
  - ۳- نشانه ی مفعول به در زبان فارسی معمولاً حرف « را» می باشد ولی گاهی در فارسی با حروف متمم ترجمه می شود.  
 جاهدِ الکفار . با کافران جهاد کن.  
 بلغتِ المدرسةَ . به مدرسه رسیدم.  
 من خاف العقابَ انصرف عن السيئات . هرکس از مجازات بترسد از بدی ها دوری می کند.  
 إحترموا أصدقاؤکم . به دوستانتان احترام بگذارید.
- توجه: بهترین راه تشخیص فاعل و مفعول در عبارت ها ترجمه ی صحیح جمله هاست . اما توجه به اعراب کلمات هم می تواند به تشخیص آن ها کمک کند.

## جار و مجرور

به حروفی مانند : في(در) مِنْ ، عن(از) الی(به ، به سوی) علی(بر ، روی) لِ(برای) بِ(با ، به وسیله) ، كَ(مانند).... حروف جر و به اسم بعد از آن ها مجرور به حرف جر و به هر دو اصطلاحاً **جار و مجرور** می گویند.  
 ذهبتُ **الی المدرسة** صباحاً و خرجتُ **منها** ظهراً. الی المدرسة ، منها (جار و مجرور)  
 السلام **علینا** و **علی عباد** الله الصالحین. علینا و علی عباد (جار و مجرور)  
 ۱- جارو مجرور معادل حرف اضافه و متمم در زبان فارسی است.  
 ۲- به جار و مجرور در زبان عربی «شبه جمله» می گویند.

\*\*\* فاعل و نوع آن و مفعول و جار و مجرور را در عبارت های زیر مشخص کنید.

قد توكلنا عليك . رب فاشهد ظلمونا . لما سمع الحرُّ كلام الامام أقبل على القوم . شاهدتُ نفسي بين نارٍ و نعيم .  
 إني رَوَّعتُ أبناءَ الرسول . أفلا أنتم بعثتم لي رسائل؟ وَرَعُوا الماءَ عليهم و علینا بالتساوي و غداً يأتي الفرج .  
 أطلبُ منك المغفرة و اريدُ المعذرة . كيف لا تبصرون نور الحق؟

فاعل و نوع آن	مفعول	جار و مجرور

\*\*\* جمله های اسمیه را فعلیه و فعلیه را اسمیه کنید و تغییرات لازم را انجام دهید.

المؤمنات يصبرن عند مواجهة المشاكل.  
 إجتمعت المؤمنات في المسجد.  
 يُطالع التلاميذ في ساحة المدرسة.  
 العلم و الايمان يُقربان الانسان الى الله.  
 أخذ المعلمون اوراق التلاميذ.  
 ينجح الصادقون و يفشل الكاذبون.

\*\*\* للإعراب: (نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.)

و اذكروا نعمة الله عليكم.  
 يُبشِّرُ الله المؤمنين برحمته.  
 أخرج قومك من الظلمات الى النور.

\*\*\* للتحليل الصرفي:

يُسَجِّعُنَا الْقُرْآنُ عَلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ.

يُسَجِّعُ:

نا:

ال:

قرآن:

على:

الاعمال:

الصالحة:

الدرس العاشر (درس دهم)

\*\*\* کلمات و اصطلاحات:

يُضْمَنُ: تضمين می کند / لاَتَتَقَدَّمُ: پیشرفت نمی کند [ فعل مضارع ثلاثی مزید از باب تَفَعَّل ] / الشَّعْبُ: ملت، مردم جمع آن «الشعوب» / المِنْهَاجُ: راه روشن/ يُسَجِّعُ: تشویق می کند [فعل ثلاثی مزید از باب تَفْعِيل] / الطَّيِّبَاتُ: چیز های پاک و حلال [مفرد آن «الطَّيِّبَةُ» اسم مشتق ، صفت مشبَّهه و مترادف «الحسنات»] / تُسَبِّبُ: باعث می شود/ جَنَّاتُ: بهشت ها ، باغ ها/ أَغْنَى: غنی ترین ، مشتق (اسم تفضیل بر وزن «أفعل»)/ السُّكَّرِيَّاتُ: قندها ، گلوکوزها ، مواد قندی/ الطَّاقَةُ: انرژی / التَّيْنُ: انجیر / القِيَمَةُ الغِذَائِيَّةُ: ارزش غذایی/ الأملاح: مواد معدنی / الحَدِيدُ: آهن/ الفاكهة: میوه ، جمع آن «الفواكه»/ رُمان: انار/ التَّكْوِينُ: تشکیل دادن ، بوجود آوردن/ الكُرِّيَّاتُ الحَمْرَاءُ: کلبول های قرمز/ الرُّطْبُ: خرما ، مترادف «التَّمْر»/ جَنِيٌّ: تازه ، رُطْبًا جَنِيًّا: خرمای تازه چیده شده/ العِنَبُ: انگور ، جمع آن «أعناب»/ القَدَحُ: ظرف/ اللَّبَنُ: شیر/ الوَرَقُ: برگ ، جمع آن «اوراق»/ الزَّيْتُ: روغن/ البَصَلُ: پیاز/ تَطْهِيرُ الفَمِّ: ضد عفونی کردن دهان / الجَرَاثِيمُ: میکروب ها جمع «الجُرثومة»/ يَعْتَبِرُونَ: به شمار می آورند [ مضارع إعتَبَرَ در باب افتعال/ غَنِيٌّ بالبُرُوتِينُ: سرشار از پروتئین/ فُومٌ: سیر مترادف آن «ثوم»/ مُبِيدٌ: نابود کننده [اسم فاعل ثلاثی مزید از باب افعال]/ لَحْمًا طَرِيًّا: گوشت تازه ، السَّمَكُ: ماهی

ترجمه ی فارسی را کامل کنید.

در آن برای مردم .....

خدا قرآن را برای ..... بشر .....

و ..... سلامتی روح و ..... را ..... در آن .....

..... جز با ..... دور از ..... فکری و ..... و .....

و قرآن ..... برای ..... انسان و ..... است.

و در بعضی .....، قرآن مردم را به استفاده از ..... که سلامتی ..... و باعث ..... و

..... آن می شود.....

و باغ هایی از .....

انگور از ..... عناصر ..... است و ..... برای ایجاد ..... در بدن است.

قسم به.....

..... این میوه ..... و در آن موادّ مختلفی مانند ..... فسفر و ..... و ..... وجود دارد.

در آن دو ..... و .....

..... از عنصر ..... است . و آن برای ..... ضروری است.

خرمای .....

آن یکی از ..... سه گانه ی ..... و ..... و ..... است.

خرما همراه ..... غذایی کامل است.

درخت..... زیتون

..... در درخت زیتون ..... - از ..... و میوه و ..... - به مردم سود می رساند .

و ..... آن

پزشکان ..... را در درمان برخی بیماری ها ..... و آن برای ..... دهان از ..... سودمند است .

..... خالص

شیر ..... است و ..... آن را ..... موادّ غذایی .....

و عذس آن

آن غذایی ..... سرشار از ..... است.

و ..... آن

پزشکان ..... برای ..... ذکر کرده اند.

در آن ..... شفا وجود دارد .

در عسل ..... ماده مفید وجود دارد و آن ..... میکروب هاست .

گوشت.....

..... از غذاهای مفید برای ..... است .

و در آن ..... و سودهایی برای .....

\*\*\* به فارسی روان ترجمه کنید:

في القرآن ما يضمن سلامة روحنا و جسمنا .

الأمة الاسلامية تتقدم بشعب سليم .

القرآن منهاج لسعادة الانسان و عقيدة للحياة .

العنب من أغنى العناصر بالسكّريات .

السكّريات هي المادّة الاساسية لإيجاد الطاقة .

في التّين أملاح من الفسفور و الكالسيوم و الحديد .

الحديد مفيد لتكوين الكريات الحمراء .

الرّطب مع قَدَحٍ من اللّبن غذاءٌ كاملٌ .

كُلُّ ما في شجرة الزّيتون ينفع النّاس .

البصل مفيد لتطهير الفم من الجراثيم .

علماء التَّغْذِيَّة يَعْتَبِرُونَ اللَّبْنَ أَفْضَلَ الْمَوَادِّ الْغِذَائِيَّةِ.

الْعَدَسُ غِذَاءٌ سَهْلٌ الْهَضْمِ غَنِيٌّ بِالْبُرُوتَيْنِ.

فِي السَّمَكِ عُنْصُرُ الْفَسْفُورِ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ.

\*\*\*ترجمه ی صحیح را انتخاب کنید:

السَّمَكُ مِنَ الْأَطْعَمَةِ الْمَفِيدَةِ لأمْرَاضِ الْقَلْبِ.

الف: ماهی غذایی مفید برای بیماری های قلبی است. ب: ماهی از غذاهای مفید برای بیماری های قلب است.

فِي الْعَسَلِ سَبْعُونَ مَادَّةً وَ هُوَ مُبِيدٌ لِلجَّرَاثِمِ.

الف: در عسل هفتاد ماده وجود دارد و آن نابود کننده ی میکروب هاست.

ب: در عسل بیش از هفتاد ماده وجود دارد و میکروب ها را از بین می برد.

\*\*\*غلط ها را در ترجمه اصلاح کنید.

الزَّمَانُ غَنِيٌّ بِعَنْصُرِ الْحَدِيدِ. انْگُورُ سَرِشَارٍ از عُنْصُرِ آهِنٍ اسْت.

الْقِيَمَةُ الْغِذَائِيَّةُ لِلتِّينِ عَالِيَةٌ جِدًّا. ارْزُشُ غِذَائِيٌّ خَرْمًا بَالَا اسْت.

يُشَجِّعُنَا الْقُرْآنُ عَلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الطَّيِّبَاتِ. تَشْوِيقٌ مِي كُنْدُ قُرْآنٍ مَا رَا بَه اسْتِفَادَه از چيز پاك.

ذَكَرَ الْاطْبَاءُ لِلثُّومِ اَرْبَعِينَ فَائِدَةً طَيِّبَةً. پِزِشْكَانِ بَرَايِ پِيَازِ شَصْتِ فَايِدَه پِزِشْكَي نَامِ مِي بَرِنْد.

\*\*\*التعريب: جمله های زیر را به عربی برگردانید.

برای کاری مهم در مسجد جمع می شویم.

مؤمن فرصت را برای یادگیری غنیمت می شمارد.

میوه برای سلامتی بدن ما مفید است.

فرصت را برای یادگیری غنیمت خواهیم شمرد.

قواعد

جمله ی اسمیه

جمله ی اسمیه جمله ای است که با اسم شروع می شود و دارای مبتدا و خبر است.

مبتدا

اسمی است که غالباً در ابتدای جمله ی اسمیه واقع می شود و در باره ی آن خبری داده می شود و معادل نهاد در زبان فارسی است. مبتدا **مرفوع** است

خبر

قسمتی از جمله ی اسمیه است که معمولاً بعد از مبتدا ذکر می شود و کامل کننده ی معنای عبارت است . خبر معادل گزاره در زبان فارسی می باشد و مانند مبتدا **مرفوع** است.

أَيَّامُ الدَّرَاسَةِ جَمِيلَةٌ. (أَيَّامُ : مبتدا و مرفوع / جَمِيلَةٌ: خبر و مرفوع)  
كَلَامُ الرَّجُلِ مِيزَانٌ عَقْلُهُ. (كَلَامُ: مبتدا و مرفوع / مِيزَانٌ: خبر و مرفوع)

انواع خبر

۱- خبر مفرد: منظور از خبر مفرد خبری است که به صورت یک اسم باشد .

المؤمنُ صادقٌ. المؤمنان صادقان. المؤمنون صادقون.  
المؤمنةُ صادقةٌ. المؤمنتان صادقتان. المؤمناتُ صادقاتُ.

۲- خبر به صورت جمله فعلیه: خبری است که از فعل و فاعل آن که ضمیر است تشکیل می شود.

المؤمنُ لا يكسل في اموره. (لايكسل: فعل و فاعله هو المستتر و الجملة خبر و مرفوع محلاً)  
الرجالُ ذهبوا. (ذهبوا : فعل و فاعله ضمير واو البارز و الجملة فعلية و خبر و مرفوع محلاً)  
الطالبةُ خرجت. (خرجت: فعل و فاعله «هي» المستتر و الجملة فعلية و خبر و مرفوع محلاً)

۳- خبر به صورت جار و مجرور (شبه جمله)

النَّجَاءُ فِي الصِّدْقِ. (في الصِّدْقِ: جار و مجرور(شبه جمله) خبر و مرفوع محلاً)  
السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ(ع). ( عَلَى الْحَسَنِ: جار و مجرور(شبه جمله) خبر و مرفوع محلاً)

نکته:

خبر اگر به صورت جمله و یا شبه جمله باشد و همچنین مبتدا اگر از اسم های مبنی باشد **محلاً مرفوع** است.

نحنُ نتعلَّمُ العَرَبِيَّةَ. نحنُ مبتدأ و مرفوع محلاً — نتعلَّمُ : خبر و مرفوع محلاً

ذلكَ الرَّجُلِ فِي العَرَفَةِ. ذلكَ: مبتدأ و مرفوع محلاً — فِي العَرَفَةِ: خبر و مرفوع محلاً

\*\*\*مبتدا و خبر و نوع خبر(مفرد، جمله و شبه جمله) را در عبارت های زیر مشخص کنید.

السَّمَكُ مِنَ الأطْعَمَةِ المفيدة. هو غذاء سهل الهضم. الاطباءُ يستعملون البصل في علاج الأمراض. كَلَّ ما في شجرة

الزيتون ينفع الناس. الرُّطْبُ مَعَ قَدْحٍ مِنَ اللَّبَنِ غذاءٌ كاملٌ. القيمة الغذائية لهذه الثمرة عالية جداً. الأمة الإسلامية

لا تتقدم إلا بشعب سليم من الأمراض. شرفُ المكان بالمكين. الحمدُ لله رب العالمين.

نوع خبر	خبر	مبتدا
جارو مجرور (شبه جملة)	من الأطعمة	السمك

\*\*\* جملة های اسمیه را به فعلیه و فعلیه را به اسمیه تبدیل کنید.  
يستعمل الاطباء البصل في علاج الامراض.

- اجتمعت الطالبات في الصف.
- المؤمنات يخرجن من المسجد.
- تعطف المؤمنات على أخواتهن.
- شرح المعلمون الدروس الجديدة.

\*\*\* در عبارت های زیر غلط های مشخص شده را درست کنید.

- السمك مفيدة لأمراض القلب.
- الله أنزل المطر من السماء.
- الطالبة حفظ سورة من القرآن.
- العزة لا يحصل بالتكاسل.
- المؤمن تساعد الفقراء.

\*\*\* نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.

- المعلم نبي الأمة.
- التواضع يرفع قدر الانسان.
- شرح المعلم الدرس للتلاميذ.
- احترم من هو اصغر منك.

\*\*\* غلط ها را در تحلیل صرفی کلمات درست کنید. « العمل الصالح يرفع قيمة الانسان. »

العمل: اسم، مفرد، مذکر، مشتق، مبنی/ فاعل و مرفوع

يرفع: فعل مضارع، للغائبة، مزيد ثلاثي، معرب/ فعل و فاعله «قيمة»



قيمة: اسم، مفرد، مذکر، جامد، مبني/ مفعول و مرفوع

\*\*\* کلمات مشخص شده را حرکت گذاری کنید.

تجتمع المسلمات في المسجد.

العاقل يغتتم الفرصة في الحياة.

الله أنزل القرآن لسعادة الانسان.

موفق باشيد - ميرکازمی

Mirkazemi.ebrahim@yahoo.com

میرکازمی